

معرفی نسخه خطی خلاصه المقامات و ویژگی های سبکی و زبانی آن

زهره نیک‌سیر* سیدعباس محمدزاده رضایی**

چکیده

خلاصه المقامات تألیفی است درباره احوال شیخ احمد جام (زنده پیل) مشتمل بر سه مقاله حاوی سی و چهار باب و یک فصل. علاءالملک جامی - از نوادگان شیخ احمد جام - این تألیف را با الهام از اشاره جد خود در سال ۸۴۰ هجری قمری و در روزگار شاهرخ بهادر تیموری (۴۱۰ هجری قمری - ۷۷۶ - ذی الحجة ۸۵۰ هـ ق)، تألیف و به وی تقدیم کرده است. علاءالملک در تألیف این کتاب علاوه بر مقامات محمد غزنوی - که آن هم شرحی از مقامات احمد جام است - از چهار مقامات به نام‌های: مقامات امام رضی‌الدین الیاس تایبادی، مقامات شیخ احمد ترخستانی، مقامات درویش علی بوزجانی و مقامات تاج‌الدین محمود بوزجانی استفاده کرده است. همچنین از تاریخ خواجه محمد هیصم، جامع الاصول، بعضی از صحاح سته و مسانید اربعه و ظاهراً دیوان چند تن از شعرا از جمله عطار نیشابوری و همچنین برخی تألیفات شیخ جام (انس‌التائیین، سراج‌السائرین، روضة‌المذنبین، کنوزالحکمة، مفتاح‌النجات و بحارالحقیقة و همچنین مجموعه اشعار شیخ جام) بهره برده است. به علاوه، این کتاب دارای فواید عرفانی، جغرافیایی، تاریخی و ویژگی های خاص سبکی و زبانی است که در مقاله بدانها اشاره شده است. از خلاصه المقامات چند نسخه خطی موجود است، از جمله آنها می‌توان به نسخه خطی کتابخانه گنج‌بخش لاهور، نسخه خطی دانشکده الهیات مشهد و نسخه مجلس شورای اسلامی اشاره کرد که مقاله در جای خود به معرفی آن‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح، خلاصه المقامات، شیخ احمد جام، علاءالملک

مقدمه

یکی از رسالت‌های مهمی که بر دوش اهل فرهنگ و ادب است، شناخت و معرفی آثار پیشینیان می‌باشد. متون ادبی از مهم‌ترین این آثار و در حقیقت ذخایر زبان و ادبیات فارسی هستند که توجه همه‌جانبه بدانها به این شناخت کمک شایانی می‌کند. با وجود معرفی، تصحیح و نشر بسیاری از نسخه‌های خطی و رساله‌ها، هنوز بسیاری از ارزشمندی که همچنان در پرده گمنامی مانده‌اند و بدیهی است که معرفی و شناساندن آنها جز از طریق تصحیح و عرضه به خوانندگان، صورت نمی‌پذیرد.

از جمله این کتاب‌ها، خلاصه‌المقامات شیخ احمد جام است که در کنج فراموشی قرار داشت و با این فرض به تصحیح این نسخه، با استفاده از منابع نسخه‌شناسی و فهرست‌های نسخ خطی اقدام گردید.

بهترین سؤال تحقیق در این زمینه، این بود که آیا نسخه چنان ویژگی‌ها و شرایطی را دارد که شایسته تصحیح باشد؟ که خوشبختانه هرچه بیشتر درباره آن پژوهش شد، انگیزه تصحیح نسخه در ذهن پژوهندگان فزونی یافت تا آنجا که تمامی همت خود را آنچنان که شایسته این نسخه برجسته باشد، به کار گرفتیم تا هم از یک سو به وظیفه پژوهشگری خویش تا حد وسع عمل کرده باشیم و از دیگر سو به آرمان‌ها و آرزوهای محققانی که در نوشته‌های خویش به لازمه تصحیح این نسخه اشاره کرده بودند،^۱ جامه عمل پوشیده باشیم.

احمد جام (ژنده پیل)

شیخ‌الاسلام احمد بن ابوالحسن جامی نامقی ترشیزی، معروف به شیخ احمد جام، صوفی بزرگ و عارف مشتاقی بود که در محرم سال ۴۴۰ هجری، در روزگار سلجوقیان، در روستای نامق (ترشیز) خراسان در خاندانی اصیل که از نژاد عرب بودند پا به عرصه هستی نهاد. سلسله نسبش به جریر بن عبدالله بجلی، صحابی معروف پیامبر، می‌رسد.

نامش احمد و «کنیت وی ابونصر است، چه فرزند عزیز وی را برهان‌الدین نصر نام بوده است و لقب مبارک وی معین‌الدین است. لقب دیگر [که] از غیب بدان ملقب شده ژنده‌فیل است» (روضه‌الریاحین، ۱۳۴۵: ۲۵).

لفظ ژنده به معنای بزرگ و مهیب و کلان است که اشارتی است به بلندبالایی و زورمندی و درشت‌اندازی شیخ جام یا روحیه کین-کشی و انتقام‌جویی و سختگیرانه وی در مقابل مخالفان.

در باب لقب ژنده‌پیل: «چنین گویند که شیخ‌الاسلام می‌فرموده‌اند که شیی در مقام انس وقتی بر آن داشت که در مناجات گفتم: خداوندا هر بنده از بندگان خاص خود را به نام خواندی، لقب بایزید بسطامی را «باز» خواندی، ابوسعید ابوالخیر را «مرغ» خود خواندی، خدایا احمد را به درگاه تو چه نام است؟ هاتقی آواز داد که یا احمد تو ژنده‌فیل مایی!

آنی [تو] که از نام تو می‌بارد عشق وز نامه پیغام تو می‌بارد عشق

(همان: ۲۶)

در باب تخلص به جامی: «وی را احمد جامی گویند به واسطه آنکه مسکن وی در ولایت جام بوده و به جهت آنکه [می] در جام وی غسل مصفی شده بود به فرمان حق تعالی، یا آنکه وی مست از جام عشق بود و چنانکه فرموده‌اند:

احمدا مست باش در ره عشق تا بگویند احمد جامی است

تخلص به نامقی نیز از آن جهت است که: ولادت وی در نامق بوده. احمد عربی نیز گویند، زیرا که وی عربی‌الاصل بود، هم از طرف پدر و هم از طرف مادر» (همان: ۲۶).

از آثار احمد جام در حال حاضر یک رساله به نام رساله سمرقندیه و شش کتاب به نام‌های انس‌التائبین، مفتاح‌النجات، بحارالحقیقه، کنوزالحکمه، روضه‌المدنیین، سراج‌السائرین و یک دیوان شعر موجود است.

درگذشت شیخ جام: احمد جام پس از بازگشت از زیارت کعبه، در دهم محرم سال ۵۳۶ هـ.ق. در خانقاه خود، دیده از جهان فرویست. پیکرش را نزدیک دروازه «معدآباد» جام به خاک سپردند. معدآباد پس از وفات شیخ، جهت زیارت مرقد وی، محل رفت‌وآمد

مسافران و زائران شد و به قدری مشهور شد که رفته رفته، جای و نام جام را که در کنارش بود گرفت و امروزه به یمن وجود مرقد شیخ جام، به «تربت جام» مشهور است.^۲

شهاب‌الدین ابوالمکارم علاءالملک جامی

وی یکی از بزرگان خاندان شیخ احمد جام است. گویند نسبش به شش واسطه به شیخ احمد جام می‌رسد، اما از سلسله نسب او و چگونگی پیوندش با دودمان شیخ جام اطلاع دقیقی در دست نیست. وی مردی فاضل، آداب‌دان و کتاب‌خوانده بوده و خواندمیر فضایل او را چنین برمی‌شمارد: «... خواجه ابوالمکارم با وجود علو نسب به وفور فضل و ادب از سایر «مشایخ جام» بلکه از اکثر اکابر و صنادید آن ایام امتیاز تمام داشت و به جودت طبع نقاد و حدت ذهن وقاد موصوف بوده به قلم بلاغت رقم ایبات و منشآت فصاحت آیات بر اوراق روزگار می‌نگاشت. به جود و سخاوت مشهور بود و به محاسن اخلاق و کرایم اطوار بر السنه و افواه مذکور ...» (حیب‌السیر ۴ / ۱۳۳۳: ۱۱، ۱۲).

و به گفته بوزجانی: «... در زمانه خود سرآمد اولاد شیخ‌الاسلام بوده و به خانقاه قائم‌مقام بوده ... و از اولاد امجاد هرکدام که کامل‌تر و فاضل‌تر می‌بوده‌اند سلسله به وی می‌رسیده و قائم مقام بوده و همان طریقه شیخ‌الاسلام را در میان مریدان مسلوک می‌داشته‌اند ...» (روضه‌الریاحین، ۱۳۴۵: ۱۱۰).

مؤلف روضه‌الریاحین در ادامه به داستان در واقعه دیدن خواجه شمس‌الدین محمد کوسوی، شیخ‌الاسلام را به صورت خواجه ابوالمکارم، اشاره می‌کند و آن را نشان‌دهنده التفات شیخ‌الاسلام به ابوالمکارم و نیز کمال مرتبه وی می‌داند. و این داستان را نورالدین عبدالرحمن جامی، از زبان خواجه شمس‌الدین محمد کوسوی - که از اولاد بزرگوار شیخ جام و وارث خرقه او بوده - چنین نقل کرده است: «... حضرت شیخ‌الاسلام احمد - قدس سره - در صورت خواجه ابوالمکارم - که از اولاد بزرگوار وی بود - بر من ظاهر شد و نفس مبارک خود در من دمید. فی الحال به هوش باز آمدم و از وقت نماز پرسیدم و به قضای فوایت مشغول شدم» (نفحات الانس، ۱۳۷۰: ۴۹۷).

در کتاب فرائد غیائی چند مکتوب به قلم علاءالملک ثبت شده و همچنین چند نامه که صادره از دیوان شاهرخ‌شاه است که ضمن یکی از نامه‌ها، علاءالملک را به تولیت اوقاف جام منصوب کرده و به وی لقب شیخ‌الاسلامی عطا نموده و در ضمن سه مکتوب دیگر در باب رسالت وی به هندوستان شرح داده و به حکام و امیران و مأموران سفارش اکید کرده که در کمال احترام با شیخ برخورد نموده نصایح او را به کار گیرند.

مضامین نامه‌ها و فرمان‌هایی که از جانب حاکمان و فرمانروایان وقت در مورد علاءالملک صادر شده و در آن‌ها مأموریت و رسالتی به وی داده شده است، نشان از این دارد که وی علاوه بر محبوبیت و نفوذی که در بین اقشار مختلف مردم و خصوصاً مشایخ جام داشته، نزد شاهرخ‌شاه نیز دارای اعتبار و احترامی درخور توجه بوده است (رک. کارنامه احمد جام، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۱).

از تاریخ تولد و وفات علاءالملک اطلاع دقیق و موثقی در دست نیست. در مجمل فصیحی در باب تولد او فقط این عبارات ذکر شده: «ولادت شیخ‌الاسلام الاعظم سلالة الاکابر خواجه شهاب‌الدین ابوالمکارم اسماعیل بن الشیخ‌الاسلام خواجه علاءالدین ابوالمعالی علاء-الملک بن شیخ‌الاسلام خواجه قطب‌الدین محمد از فرزندان شیخ‌الاسلام احمد، ولادته فی غرة جمادی الاولی سنة المذکوره». (مجمل فصیحی ۱ / ۱۳۳۹ - ۴۱ / ۱۳۸). البته سال وفات علاءالملک را باید با توجه به اینکه تاریخ صدور نامه‌های شاهرخ‌شاه در باب علاءالملک - که در فرائد غیائی موجود است - رمضان ۸۴۵ هجری، و اینکه درویش علی بوزجانی در روضه‌الریاحین، ۱۳۴۵: ۱۱۱، مدت سفر و اقامت وی در هندوستان را دو سال ذکر نموده است، در حدود سال ۸۴۷ هجری دانست.

خلاصه‌المقامات

خلاصه‌المقامات نسخه‌ای است خطی در مقامات و احوال عارف معروف و صوفی نامی شیخ احمد جامی ملقب به «ژنده‌پیل» که ابوالمکارم بن علاءالملک جامی که از نوادگان شیخ احمد جام بوده، در زمان سلطنت شاهرخ در سال ۸۴۰ آن را تألیف کرده است. این کتاب به سبک اسرارالتوحید نوشته شده و سبک و سیاق آن را به یاد می‌آورد و همان‌گونه که از نامش پیداست، تلخیصی است از چند کتاب مقامات که در عهد شیخ جام نگارش یافته است.

بنابراین مقامات بیشتر به نوشته‌هایی گفته می‌شده است یا می‌شود، که در بیان حالات و کرامات و بزرگواری‌های شخصیت‌های خاص، به نگارش در می‌آمده است و از قضا پیشینه این کار، به احتمال زیاد به زمان شیخ احمد جام برمی‌گردد؛ چراکه در زمان این شخصیت یا بعداً در حالات او چند کتاب مقامات نوشته شده است که به آن اشاره خواهد شد و ما بر این باوریم که آثاری از این دست که بعدها به نگارش در آمده، از جمله اسرارالتوحید در حالات ابوسعید، باید تحت تأثیر مقامات‌نویسی عصر احمد جام باشد و خلاصه‌المقامات حاصل یا برگزیده‌ای از تألیفات پیشین با این موضوع است.

علاءالملک در تألیف خود، علاوه بر مقامات امام رضی‌الدین الیاس تایبادی، مقامات شیخ احمد ترخستانی، مقامات درویش علی بوزجانی و مقامات تاج‌الدین محمود بوزجانی، از تاریخ خواجه محمد هیصم، جامع‌الاصول، بعضی از صحاح سنه و مسانید اربعه و ظاهراً دیوان چند تن از شعرا از جمله عطار نیشابوری و همچنین برخی تألیفات شیخ جام (انس‌التائین، سراج‌السائرین، روضة‌المدنبنین، کنوزالحکمه، مفتاح‌النجات و بحارالحقیقه و همچنین مجموعه اشعار شیخ جام) استفاده کرده است.

اساس مطالب کتاب بر سه مقاله بنا نهاده شده است و هر یک از مقاله‌ها باب‌هایی را به قرار ذیل شامل می‌شود:

مقاله اول: در انساب شیخ است و در پنج باب نوشته شده است: باب اول: نسب شیخ؛ باب دوم: خرقه و ذکر پیران؛ باب سوم: ذکر اولاد و ازواج ایشان؛ باب چهارم: ذکر تصانیف؛ باب پنجم: تاریخ ولادت و وفات و توبه شیخ.

مقاله دوم: در کرامات شیخ و در پنج باب و یک فصل است: باب اول: در کرامات و توبه؛ باب دوم: در کراماتی که از شیخ در سرخس ظاهر شده؛ باب سوم: در واقعات جام و نیشابور؛ باب چهارم: در کرامات بلده هرات؛ باب پنجم: در کراماتی از شیخ که پس از وفات وی مشاهده شده است. و همچنین یک فصل در کرامات فرزند وی، شمس‌الدین مطهر- که بنا بر اظهار درویش علی بوزجانی (روضة‌الریاحین، ۱۳۴۵: ۷۲) اشرف اولاد شیخ‌الاسلام احمد جام است- نوشته شده است.

مقاله سوم: به سخنان شیخ اختصاص یافته، که نکات بسیار مهم و قابل استفاده‌ای را در برگرفته است. این فصل شامل بیست و چهار باب به قرار ذیل است:

باب اول: در توحید و معرفت؛ باب دوم: در سنت و جماعت؛ باب سوم: در توبه و انابت؛ باب چهارم: در فضیلت نماز؛ باب پنجم: در صفت عقل؛ باب ششم: در مطلق علم؛ باب هفتم: در علم لدنی؛ باب هشتم: در بیداری دل و طلب طالبان؛ باب نهم: در فضیلت گناهکاران مخلص؛ باب دهم: در فقر؛ باب یازدهم: در اسرار محققان؛ باب دوازدهم: در عشق و محبت؛ باب سیزدهم: در اخلاص؛ باب چهاردهم: در توکل و رضا؛ باب پانزدهم: در قناعت؛ باب شانزدهم: در صفت زهد؛ باب هفدهم: در ذم دنیا؛ باب هجدهم: در ذم سؤال؛ باب نوزدهم: در ذم حسد؛ باب بیستم: در شرح روح و نفس؛ باب بیست و یکم: در سیرت پیران و اولیا؛ باب بیست و دوم: در زاویه‌داری و سماع؛ باب بیست و سوم: در تفسیر بعضی آیات؛ باب بیست و چهارم: در فضایل پیامبر (ص).

شایان ذکر است که در مقاله سوم، مطالب با سلیقه و نظر شخصی مؤلف انتخاب شده و گویا باب بیست و چهارم را که به نقل فضایل پیامبر (ص) اختصاص دارد از جایی نقل نکرده و سخنان خود اوست و آن را به عنوان حسن ختام دلنشینی برای کتاب قرار داده است.

ارزش خلاصه‌المقامات و رجحان آن بر مقامات محمد غزنوی^۳

از امتیازات این نسخه می‌توان این موضوع را مطرح کرد که علاءالملک علاوه بر مقامات محمد غزنوی، به نسخه‌های دیگری با عنوان مقامات دسترسی داشته که همه در زمان احمد جام و به وسیله طرفداران او نوشته شده و هر کدام از ارزش خاصی برخوردار است و می‌توان این احتمال را داد که شروع مقامات‌نویسی از این زمان باشد؛ چرا که بر اساس یادداشت‌های به‌جامانده، علاءالملک از چهار مقامات به نام‌های *مقامات امام رضی‌الدین الیاس تایبادی*، *مقامات شیخ احمد ترخستانی*، *مقامات درویش علی بوزجانی* و *مقامات تاج‌الدین محمود بوزجانی*، که امروزه اطلاعی از آنها در دست نیست، استفاده کرده و این نکته بر ارزش خلاصه‌المقامات (نسخه تصحیح‌شده) بیش از پیش می‌افزاید (رک. مقدمه مقامات ژنده‌پیل، ۱۳۴۰: ۵).

همچنین به بعضی از آثار جدّ خویش دسترسی داشته و در مقایسه با مقامات محمد غزنوی حاوی مطالب دقیق‌تر و مفصل‌تری می‌باشد و روایات و اطلاعاتی که در مورد خاندان و اعقاب شیخ می‌باشد، کامل‌تر است.

فواید کتاب خلاصه‌المقامات

۱- **فواید عرفانی:** از ارزش‌های این تألیف ذکر نام مردانی است که در هر یک از داستان‌ها نقشی برعهده داشته‌اند و با شیخ به طریقی در ارتباط بوده و هر یک در زمان خود صاحب نام و مقام داشته‌اند؛ به طوری که اگر فهرستی مشروح از آن‌ها گردآوری شود، می‌تواند حکم تذکره‌ای مفید از عرفای آن دیار را داشته و باز نمودی باشد از فواید ارزشمند این کتاب. مختصات عرفانی از قبیل آداب و تعالیم شیخ و اصطلاحات صوفیانه موجود، ذکر مصنفات و نمونه‌هایی از سخنان پرمغز شیخ که مقاله‌ای را به خود اختصاص داده، بر ارزش آن افزوده است.

۲- **فواید جغرافیایی، تاریخی و سیاسی:** نام ده‌ها و آبادی‌های بسیاری که ماجراها و فعالیت‌های معنوی شیخ جام در آن رخ می‌داده و قلمرو فعالیت‌های عارفانه وی بوده و ضمن شرح حال وی بیان شده است، برای کسانی که علاقه‌مند به شناخت اوضاع جغرافیایی بخش‌هایی از خراسان بزرگ که بسیاری هنوز ناشناخته مانده‌اند، حکم دایرة‌المعارف جغرافیایی بسیار مفیدی دارد. سناتور ثابتی در مقاله خود (مجله سخن، ش ۶، دوره دهم، ۱۳۳۸ش) بعضی اعلام جغرافیایی خلاصه‌المقامات را که در حوزه جام و باخرز بوده، با نام کنونی آن‌ها مقایسه کرده است. اطلاعات تاریخی و سیاسی که در این کتاب نهفته است نیز از بسیاری رازهای تاریخ آن زمان پرده برمی‌دارد. برای مثال داستان آمدن مرد اسماعیلی از قهستان به مرو و کارد نهادن در زیر بالین سلطان سنجر توسط اسماعیلیان که در ادامه می‌بینیم چطور شیخ دست آنان را از خراسان کوتاه می‌کند و چه بسیار نکته‌های تاریخی که در این داستان مشهود است و از آن جمله مخالفت شیخ جام با اسماعیلیان و همچنین خیانت بیک بارق (برکیارق)^۴ به برادرش و ارتباط وی با اسماعیلیان را نتیجه می‌گیریم (رک. مقاله تقی‌بیش، مجله آستان قدس رضوی، ش اول، تیرماه ۱۳۳۹ش).

۳- **فواید دستوری و زبانی:** فواید لغوی و ادبی و همچنین داستان‌های دلکش و خواندنی این نسخه بسیار چشمگیر بوده و سبک ساده و روان آن یادآور ساده‌نویسی در قرن‌های ۵ و ۶ است (به استثنای دیباچه که نثری متکلف و مصنوع دارد).

برخی از ویژگی‌های دستوری خلاصه‌المقامات

۱- فاصله افتادن یک یا چند کلمه میان حرف نفی «نه» و فعل: هر که نه عارف است، از معرفت چه خبر دارد؟

هر کس که نه چنین گوید و داند کافر شود. نه در هر عبادتی نیز بدعت افتد.

۲- کاربرد حرف تأکید و تفصیل «اما»:

اما دانستی که آن در بر تو گشاده‌است یا بسته؟

اما هیچ توبه، آسان‌تر از توبهٔ مفسدان نیست.

۳- «مگر» جهت افادهٔ معنی استثنا، شک و تردید و استفهام:

مگر ولایت قلب جنس از احمد بازستانیده‌اند؟ (استفهام)

همه از الحاد رجوع کردند مگر هجده تن که توبه نکردند. (استثناء)

ما رکوع و سجود می‌کنیم... تا مگر از رستگاران باشیم. (شک و تردید)

۴- قید کیفیت و تأکید: سخت، عظیم، عجب، نیک، بوالعجب، بس:

چون نیک بنگری همه جویندگان و نیازمندان‌اند که هلاک می‌شود.

درازگوش را سخت می‌رنجانیدم.

ایشان عظیم متحیر شدند.

باران سخت درگرفت.

بوالعجب قومی‌اند و بوالعجب کاری است!

۵- کاربرد «را» در معنای «برای»:

امام را و همهٔ اهل درس را معلوم شد که...

پیش از توبهٔ من، مرا دو واقعه افتاد.

۶- تخفیف و حذف یکی از دو حرف مکرر یا قریب‌المخرج، افتادن یک یا دو حرف از کلمه و نزدیک شدن به زبان محاوره:

تائب حقیقی به نزدیک حق سبحانه و تعالی از جملهٔ خلائق دوستر است.

گفتم یا رسول‌الله! دست بر سینهٔ من فرود آر.

پس گفت: رضا ندهم تا او را از خانقاه بیرون نیاری.

رسول - صلی‌الله علیه و سلم - گفت: ازین سخت‌امت چه پیش آید؟

آن مرد از من و از تو بتر است.

۷- کاربرد مصدر مرخم به جای مصدر تام:

همه از این نواخت و از این کرامت و از این شربت نصیب دارند.

نه به گفت و کرد ما، بلکه به فضل و عنایت خویش دهد.

۸- اسم‌های مصدر شینی و ساختن اسم‌های مصدر با الحاق پسوند «ش» به بن زمان مضارع و غالباً به دوم شخص حاضر:

هرچه نه این باشد نمایش باشد و.. و نام دانش او را مجاز باشد نه تحقیق.

آمزش خواهید از من تا شما را بیامزم.

۹- کاربرد بازان، بازو، بازین در معنای با آن، با او، با این:

چون خشوع بازان یار گردد.

هرچه می‌پرستی فردا بازان برخوایی خاست.

و من بازین همه نیاز از جمله مخلوقات بیزار گشتم.

۱۰- تتابع اضافات/توالی صفات:

اسراف اشراف اوقات. اعنی حضرت سلطان سلاطین جهان.

خداوند عالم گیر کشورگشای. خسرو دین‌پرور شرع‌آرای شرایع اسلام و دین.

محل فنای اعدای دین و دولت. و از واقعات عزیزان معتمد صاحب کشف.

۱۱- الحاق «می» به فعل امر برای افاده معنی تأکید:

بر پی این می‌رو.

اما تو هر چه می‌دانی، می‌خوان و هر چه ندانی از سر آن فرا می‌گذر.

اکنون می‌نگر...

۱۲- کاربرد ضمائر خاص جاندار برای غیرجاندار:

همه اسبان دهان از علف بازداشتند و... آب از چشمان ایشان می‌رفت.

و او از ولایت ترخستانه بود که حالا او را بلوک شیب جام گویند.

و هرکس که کتابی کند او را از کتاب‌های دیگر برگیرد.

و هر کتابی که چنین باشد او را رنگ و بویی باشد که کتاب‌های دیگر را نباشد.

۱۳- کاربرد ضمائر خاص بی‌جان برای جاندار (ذوی‌العقول) یا پروردگار:

توکل بر کرم حق کن تا آن صاحب‌فرضان تو را از خزانه فضل و کرم خود روزی دهد.

چون پاره‌ای برفت در دل شیخ آمد که آن را بازخوان.

اگر بگویم که چه خواب دیدی و تعبیر او چیست انکار از دل بیرون کنی؟

تو درخت انار کشتی بر سر آن چشمه تا در سایه او عبادت کنی.

۱۴- استفاده از «با» به جای «به»:

چون با خود آمد.

هر دو پای مبارک با هم کشید.

هرکس با جای خویش شد.

چون حواله با قول او کرد.

۱۵- الحاق یاء مجهول به افعال به جای «می» و «همی» برای افاده معنی استمرار:

صاحب‌فرضان مرا، چون بامداد برخاستندی...

و به هیچ وجه حرکت نتوانستی کرد.

پیوسته با هم صحبت داشتی و به شرب خمر مشغول بودی.

۱۶- استفاده از علامت جمع «ها» برای تأکید و افاده معنی کثرت:

مرا بیرون آورد و از من عذرها خواست.

شیخ در کوه ریاضت‌ها کشیدند.

شیخ را به اعزاز تمام در شهر بردند و او را ارادت‌ها نمودند.

با من در خلوت محبت می‌داشت و از او فایده‌ها می‌گرفتم.

۱۷- استفاده از افعال پیشاوندی:

همه با او در مناظره به عجز و قصور تن دردادند.

امت محمد (ص) را از حضرت حق درمی‌خواستیم.

خواجه مودود و یاران او برخاستند.

اکنون بازگردید؛ من سه روز این جا مقام خواهم کرد.

۱۸- کاربرد فعل «گرفتن» در معنای افعال شروع:

خم‌ها شکستن گرفتیم.

آن مرد و زن خود را در میان خانقاه بر زمین زدن گرفتند.

... طبل و دمامه فروگرفتند و نعره‌زدن گرفتند.

۱۹- جمع‌های مطابق با اوزان جمع در زبان عربی:

اقربای بد و ابلیس با حشم خود گرد او درآمدند.

اگر همهٔ نعیم بهشت بیارند و حور و قصور و انهار و اشجار...

هر چه شما را می‌باید، خزاین من پر است.

۲۰- پیشوند «فرا»، از مختصات زبان دری و ساختن اسم، ضمیر، فعل، ترکیب قیدی:

اگر گوید بگوی فرا گفتن می‌آیی.

چون با زهد محبت باشد از راز فرا پرواز آید.

فردا فرا شما نمایم که کار ولایت چون است.

فرا گذارد از کسی که بر وی ظلم کند.

۲۱- کاربرد پیشوند «فرو»:

دیگران فرو شوند و آن بر جای خواهد بود.

هر ساعت نور زیادت می‌شد و گرداگرد او فرو کوفته بودند.

۲۲- کاربرد پیشوند «فرو»:

اعتذار نمود و به جای فرود بنشست.

چشمهٔ آبی بود که از بالای کوه فرود می‌آمد.

چون مجلس گفت، او را فرود می‌آرند.

۲۳- آوردن «ب» بر سر افعال برای افادهٔ تأکید:

امام تنگ بستند و بیوسید.

دختر بند ازار پای بیافت و به خدمت شیخ فرستاد.

چون خواهم که کاری بیاشد، گویم بیاش، بیاشد.

۲۴- «به» مفید معنای اندازه و مقدار:

به لفظ و معنی، برابر. به بالا، بلند.

۲۵- «به» بر سر افعال منفی (از مختصات نثر کهن):

اگر ما شکر نعمت‌های او بندانیم...

... هرگز بنگذارد که مرد از سر پی یفتد.

۲۶- «به» در معنی استعانت و یاری رسانی:

حق را - جلّ جلاله - به هدایت حق توان شناخت.

هر که حق را به تعلیم غیر شناسد، بت پرست است.

حق را جز به هدایت او نتوان شناخت.

۲۷- استفاده از اوزان ثلاثی مزید در عربی:

و بوالحسن پارسی را بسیار **استخفاف** کردند.

در هر دلی که ... و **تکاثر** و **تفاخر** و ریا و نفاق و طمع و عجب باشد...

۲۸- به کار بردن لفظ «مر»:

بشارت باد مر تو را و ایشان را.

ویژگی‌های سبکی خلاصه‌المقامات

در سبک خلاصه‌المقامات ما دو شیوه مشاهده می‌کنیم: «خطبه آغازی کتاب انشایی بالنسبه مصنوع و منشیانه دارد و در ضمن احاطه و تسلط ابوالمکارم علاءالملک جامی را بر دقایق و نکات اسلوبی که ابزار کار مترسلان کار آمد و ورزیده قرن نهم هجری بوده، به‌خوبی روشن می‌سازد» (کارنامه احمد جام، ۱۳۸۳: ۸۵).

«می‌توان گفت دیباچه کتاب را ابوالمکارم به پیروی از سبک روز و زمان خود نگاشته و در دیگر قسمت‌ها تحت تأثیر شیوه پیشینیان واقع شده است یا اینکه همان‌طور که در دیباچه کتاب به تعمیم اشارتی کرده است، ابتدا کتاب را فراهم آورده و بعد آن را به نام شاه‌رخ درآورده و به مقدمه‌ای مصدر کرده است. هرچه هست آثار سبک قدیم در آن به‌خوبی آشکار است» (مقاله تقی بینش، مجله آستان قدس، شماره اول، تیرماه ۱۳۳۹).

به هر حال جدا از دیباچه مصنوع آن، می‌توان گفت سبک نویسنده ساده و روشن است، بی‌آنکه از لغات عربی فراوان استفاده کند یا در پی صنایع لفظی و آراستن جملات به سجع و قافیه باشد و لغات مترادف و زاید را در پی هم آورد. گرچه علاءالملک سخنان و مقامات شیخ را نقل و جانب امانت را رعایت می‌کرده است، ولی در قسمت‌هایی که از خود چیزی افزوده، مانند باب سوم که در ذکر اولاد و ازواج شیخ است، پابندی او را به ساده‌نویسی مشاهده می‌کنیم. حکایات کتاب هم در کمال سادگی و روانی نوشته شده است و به‌ندرت کلمه یا عبارتی زاید و بی‌فایده در آن یافت می‌شود، ضمن اینکه جملات کوتاه و زیبا، خواندن کتاب را بسیار لذت‌بخش کرده است. به نظر مؤید ثابتی، همه خلاصه‌المقامات یک‌جور نیست و پاره‌ای از قسمت‌های آن که منقول از نوشته‌های پیشینیان است، قدیم‌تر و به سبک نثر قرن ۶ و ۷ مانند است (رک. همان).

ویژگی‌های ادبی خلاصه‌المقامات

در این تألیف، علاوه بر ویژگی‌های سبکی و رسم‌الخطی - که ذکر آن گذشت - نویسنده از عناصر خیال‌انگیز در جمله‌پردازی‌ها استفاده کرده، خصوصاً تضمین و تلمیح که به اقتضای نوع اثر، بارزترین جلوه را دارد.

اینک نمونه‌هایی از این آرایه‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

جناس: «به گوشِ هوش...»

«درود نامعدود و صلوات نامحدود»

«مبشرِ مستبشران؛ اسرافِ اسراف»

«در کنج محنت پای بر سر گنج محبت»

«مرکب هوا از میدان خطا راند و سودا زده چون نافه ختا ماند»

«سلیمان حشمت سکندر حشم»

سجع: «آل او که راهنمای شاهراه عاقبت و مآل‌اند و اصحاب اختیار او که راویان کتاب و اخبارند»
 «آن‌که هفت آسمان معلق علامتی است از بخار بحار کمال او و هفت زمین مطبق کفی است از دریای جلال او؛ آدم به حمایت صفای او
 مغفور، خلیل به رعایت ولای او مسرور»
تکرار و عکس: «تو گناه می‌کنی و می‌کنی و من گناه می‌آمزم و می‌آمزم»
 «ملک، ملک من و خزینه، خزینه من»
 «رقص نباید کرد و می‌کنند و در پیش شیخ می‌کنند»
 «منشور کمال آفرینش و آفرینش کمال»

مراعات نظیر: «دست فیاض او در بحار لطف و کرم گوهربار و انامل وهاب او در معادن جود و سخا جوهرنثار، مرافق عدل او دستگیر
 مستغینان و لواحق فضل او کارساز مستعینان»
 «کس باشد که دانه‌ای از دست او بیفتد، چندان شاخ و بال کند که جهان در سایه او بنشیند و از میوه او برخوردار و کار خدا را اخلاص
 باید و تخم به جایگاه کاشتن تا به زیان نیاید»

واج آرای: «آن لایزال که چهره کمال او از غبار زوال مصونست و پایه جلال او از مراتب اهل کمال، افزون»
 «اگر در بند خلاص درویشی نباشند، نمک بر ریش دلریش نپاشند»
توصیف: «صورت سیاه کبود، جامه و چادر کهنه و خون‌آلود و پشت خمیده و سبب سفید دمیده و دندان‌های زرد از دهان او بیرون
 آمده و در یک دست عصای و در دیگر دست، کارد خون‌چکان...»

تلمیح:

جبرئیلت گر پیرسد حاجتی داری به ما رو جواب جبرئیل از لای مطلق بازده

«و آن ذی‌القرنین که به طلب آب حیوان رفت هم از این نوع چیزی بود»

تضمین: (استناد به آیات و احادیث)

گر خروش غیرت مردان نبودی در ازل «لن ترانی» کی جواب پور عمران آمدی

(سوره اعراف، آیه ۱۴۳)

عقل کل وامانده در معراج او از «لعمرك» داده یزدان تاج او

(سوره حجر، آیه ۷۲)

به کار بردن ترکیبات و واژگان نامأنوس: اسکیل (نوعی خار)؛ خلوله؛ تشویر خوردن؛ درباتی کردن؛ هراس خوردن.

معرفی نسخه‌ها

از خلاصه‌المقامات چند نسخه خطی موجود است که به معرفی اجمالی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- نسخه چاپ سنگی لاهور (دانشکده ادبیات مشهد)

این تألیف، کتابی است به خط نستعلیق خوش در ۱۸۴ صفحه ۱۹ سطری به ابعاد ۱۲×۱۷/۷. در پایان کتاب نوشته شده است: «کتب هذه الرسالة المباركة عبدالواحد بن مقری محمد چرنگی، اللهم اغفر له و لوالديه آمین - تمت خاتمة الطبع - شکر و سپاس آن خدای را که پروردگار عالم است که کتاب هذا بار اول به صرف زر و کوشش طبع گردید، به تاریخ یوم پنج شنبه، شهر رجب المرجب، سنة ۱۳۳۵»
 پاره‌ای از ویژگی‌های رسم‌الخطی این نسخه - که بر برخی از آنان اشکالات املائی وارد است - بدین شرح است:
 ۱- سرهم‌نویسی - که مختص این نسخه نیست و نسخه‌های دیگر را هم شامل می‌شود - در سراسر متن به چشم می‌خورد:
 بواسطه ← به واسطه بدرستیکه ← به درستی که رفیع‌مقدار ← رفیع‌مقدار

۲- استفاده از «همزه»، به صورتی که امروزه معمول نیست:

ثنائی ← ثنای ارتقائی ← ارتقای نتایج ← نتایج پائمال ← پائمال

۳- کاربرد «همزه» به جای «ای» نکره:

قبیله ← قبیله‌ای شمه ← شمه‌ای معشوقه ← معشوقه‌ای

۴- کتابت کلمه «هوی» در معنی هوس، به صورت «هوا» و «اعلی» به صورت «اعلا».

۵- کتابت «خا» به شکل «خوا»، که در نسخه‌های دیگر هم به چشم می‌خورد:

«خواطر» در معنی مفرد ← خاطر نشست و خواست ← نشست و خاست

۶- حفظ «و» به شیوه قدیم - در هر سه نسخه - در کتابت لغاتی چون:

«خورد» به معنی کوچک ← خُرد خوشنودی ← خشنودی خورسند ← خرسند

۷- کاربرد «ک» به جای «گ» در اکثر موارد در همه نسخه‌ها:

رنک ← رنگ سنگی ← سنگی بانک ← بانگ

۸- گاه، جدا نوشتن «به» و همچنین «نه» از فعل پس از خود:

نه مانده باشد ← نمانده باشد نه کشند ← نکشند نه دهد ← ندهد نه آید ← نیاید

۹- کاربرد «ج» به جای «چ» در چند مورد و در هر سه نسخه: هیچ ← هیچ کس ← هیچ کس

۱۰- ضبط اعداد به گونه قدیمی آن‌ها، که در سه نسخه به همین صورت است: هژده ← هجده دویم ← دوم

۱۱- در برخی موارد، نوشتن حرف «س» همراه با «۳»: تفسیر؛ سر؛ خسران؛ راسخ؛ سه

۱۲- در بسیاری موارد، پیشوند «بی» به صورت «پی» نوشته شده و این مورد در نسخه‌های دیگر نیز مشاهده شد: پی علم ← بی علم

پی تقوا ← بی تقوا پی هدایت ← بی هدایت

۱۳- کتابت کلمات «تقوا» و «فتوا» به صورت: تقوای و فتوای

۱۴- حفظ «ه» در کلماتی چون: روزه‌گار؛ جوینده‌گان؛ نظاره‌گیان

۱۵- تخفیف، که در همه نسخ کاربرد داشته: هفصد ← هفتصد بتر ← بدتر دوستر ← دوست‌تر

۱۶- حذف «های غیرملفوظ» در اتصال به «های جمع» و در هر سه نسخه بدین صورت است:

خزانه‌ها ← خزانه‌ها نشانها ← نشانها تراشها ← تراشه‌ها گنجینه‌ها ← گنجینه‌ها

۱۷- در مواردی، حذف همزه «است»:

سلطانیست ← سلطانی است کجاست ← کجا است آنست ← آن است

۱۸- کتابت کلماتی چون: «در این»، «در آن» و «از آن»، به صورت: درین، دران و ازان

۱۹- کاربرد «ی نکره» همراه با «همزه» به شیوه‌ای منسوخ به جای «کسره اضافه»:

دوایی ← دوای ارتقائی ← ارتقای

۲. نسخه خطی دانشکده الهیات مشهد

در فهرست نسخ خطی دانشکده الهیات مشهد در باب معرفی این نسخه چنین می‌خوانیم: «نستعلیق سیزده سطری ۱۶ / ۲ × ۱۰ / ۱ دارای ۱۵۳ برگ ۲۲ × ۱۸، کاتب خواجه عصمت‌الله ولد مرحوم ملا خواجه رحمت‌الله در یوم پنج‌شنبه پانزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ هـ ق. کاتب آن را برای میرزا سلیمان خان‌بن میرزا محمد ابراهیم خان نوشته، خط با مرکب آبی و مشکی نوشته شده، نسخه قبلاً در اختیار فکری سلجوقی بوده و در صفحه عنوان این کتاب یادداشتی به خط و امضاء او هست. کاغذ فرنگی. جلد مقوا» (ج ۱، فهرست نسخ خطی دانشکده الهیات مشهد، ۱۳۷۶: ۱۰۷، ش نسخه ۲۰۵).

در صفحه عنوان کتاب این عبارت نوشته شده است: «اهدا به حضور حضرت استاد معظم، جناب آقای محترم مولوی بزرگوار نمود. احقر العباد فکری السلجوقی غفرالله له» و بعد: «هدیه عبدالحمید مولوی به دانشکده الهیات مشهد».

از نسخه‌های خطی این کتاب در بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ مانند: فهرست چاپی ریو- ضمیمه- فهرست کتابخانه سپهسالار- کتابخانه تربیت- کتابخانه آستان قدس رضوی و فهرست دست‌نویس کتابخانه ملک، نشانی نیست (رک. مقاله تقی بینش، مجله آستان قدس، شماره اول، تیرماه ۱۳۳۹). این نسخه در مقایسه با نسخ دیگر، کهنه‌تر بوده و حفظ صورت اصیل و کهن واژه‌ها در آن بیشتر رعایت شده است. داشتن رکابه نیز یکی دیگر از ویژگی‌های این نسخه است. رسم‌الخط کاتب و همچنین شیوه نگارش برخی از کلمات، نشان از کم‌سواد کاتب دارد. گویا وی نسخه کهنه‌تری در اختیار داشته و هرگاه که در خواندن و فهم عبارتی دچار مشکل می‌شده، متأسفانه سلیقه و پنداشت خود را در آن وارد می‌ساخته است. گاهی اغلاط به گونه‌ای است که این گمان را به وجود می‌آورد که فردی متن را برای وی می‌خوانده و او بدون دقت هر آنچه به اشتباه می‌شنیده، ضبط می‌کرده است.

مثال: کرم امین ← کرم عمیم امهام ← الهام ازین ← عظیم زر ← زهر

از دیگر ایراداتی که بر این نسخه وارد است، آشفتگی و جابه‌جایی قسمت‌های مختلف متن است. به طوری که گاه مطلبی در میانه رها شده و پس از چند سطر، درون مطلب دیگر تکمیل می‌شود.

اغلاط املائی نیز در سراسر متن به وفور دیده می‌شود. مثال:

اغلاط ناشی از ضبط یک حرف: فطوت ← فتوت قده ← قدح انظار ← انداز حاضر ← حاضر

اغلاط ناشی از جابه‌جایی حروف: انصاف ← اصناف درو ← ورد

اغلاط ناشی از اشتباه شنیدن کاتب: جاه ← جام زر ← زهر ماه ← مار متحرک ← متبرک

همچنین در مواردی، آن‌گونه که از ظاهر لغات برمی‌آید، کاتب هر جا که راهی به سوی خواندن درست کلمات نمی‌یافته، آن را به همان شکل ناخوانا وارد متن نموده و در اصل آن را نقاشی کرده است. از دیگر موارد قابل توجه در این نسخه این است که در خط کتابت نسخه، دوگانگی به چشم می‌خورد (قسمتی از برگ ۱۱ و کل برگ ۲۲) و خط آن درشت و ریز شده که مشخص نیست نتیجه عوض شدن کاتب است یا خیر! در ضمن برگ ۳۶ و ۱۱۵ این نسخه افتاده است. همچنین در ترقیمه نسخه عباراتی نوشته شده که قسمت‌هایی از آن ناخواناست. عبارات بدین شرح است: «این کتاب را پنج‌شنبه میرزا سلیمان خان‌بن میرزا محمد ابراهیم خان...

پیش ارباب خرد نامه ایمان خرد است	لاجرم پیشه مردان سخن‌دان ادب است
بی‌ادب را به سماوات لقا منزل نیست	در سماوات لقا منزل مردان ادب است
آدمی زاده اگر بی‌ادب است آدم نیست	فرق در جنس بنی‌آدم و حیوان ادب است
کردم از عقل سؤال که بگو ایمان چیست	عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است
دو سه روز کرده در غالب تن مهمانی

کتابت آیات شریف قرآنی و اخبار و احادیث در این نسخه به هیچ‌وجه قابل‌اعتماد نبوده و اغلب با املائی نادرست و افتادگی کلمه و گاه کلمات یا جمله‌ای همراه است.

اکنون تعدادی از فاحش‌ترین اغلاط نسخه (با چشم‌پوشی از اغلاط املائی) برای مثال ذکر می‌شود:

اهتزاز ← اعتذار زرات ← رزاق زر ← زهر افغان ← امغان طلا ← اطلاع غزی ← عرش خیر ← خیر تلخ
 ← ملخ متحرک ← متبرک فتح ← فسخ گفت ← کتب بیگانه ← یگانه جاه ← جام نهاد ← نمد تمام ←
 مقام

رسم الخط نسخه الهیات

اکنون علاوه بر ویژگی‌های رسم‌الخطی که ذیل معرفی نسخه چاپ سنگی مربوط به هر سه نسخه ذکر شد، مواردی دیگری که مختص نسخه الهیات می‌باشد، بیان می‌گردد:

- ۱- کتابت «خا» به جای «خوا»: و تو از ما چه «خاستی» که ندادیم ← خواستی
 - ۲- کتابت «ب» به صورت «پ» در چند مورد: اسپ ← اسب اوپاش ← اوپاش بی‌ادب ← بی‌ادب درنیابی ← درنیابی بی‌نصیب ← بی‌نصیب بی‌اختیار ← بی‌اختیار
 - ۳- بدل شدن «ی» نکره به کسره اضافه: مرد جلد و ... بود. ← مردی جلد و ... بود.
 - دانستم که تو رسول خدای ← دانستم که تو رسول خدایی
 - ۴- کتابت «دست» و «دوست» به صورتی که زیر «سین» یک الف کوچک (۱) قرار داده شده است
 - ۵- کتابت «ذ» به جای «د» در کلمه «خدمت» ← خدمت
 - ۶- گاهی موارد، جدا نویسی لغاتی به جز فعل: پیشانی ← پیشانی چه‌گونه ← چه‌گونه
 - ۷- در مواردی، حذف علامت «مد» روی مصوت بلند «ا»: ان‌که ← آن‌که اینجا ← آنجا ابا ← آبا
 - ۸- کتابت «ت» به جای «ث» در کلمه: وناق ← وناق
 - ۹- در چند مورد، حذف «د» از پایان افعال: بنشان ← بنشان نتوانستن‌گرفت ← نتوانستن‌گرفت
- نکته قابل توجه این است که در پاره‌ای موارد، میان جملاتی که «و» ربط دارند- با توجه به وجود آن در نسخه‌های دیگر- این «و» به چشم نمی‌خورد؛ به طوری که می‌توان نتیجه گرفت «و» ربط، به صورت گفتاری، به ضمّه در بین جملات بدل شده است.

۳. نسخه مجلس شورای اسلامی

این نسخه که به خط «نسخ» نوشته شده است، کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست. عکس این نسخه در کتابخانه دیجیتال مجلس به شماره نسخه ۱۰۰۶۷ موجود است. بر روی صفحه اول آن نوشته شده است: «جعفر سلطان‌القرایی، تبریز ۱۳۶۵ قمری». متن کتاب که فاقد مقدمه است با عبارت «هذا کتاب گنجینه حکمت» آغاز می‌شود. همچنین از برگ ۱۴۵ تا پایان نسخه افتادگی دارد. این نسخه نسبت به دو نسخه دیگر اضافاتی مشهود دارد که جهت تکمیل و تصریح متن بسیار مفید بوده و به متن افزوده شده است. نسخه دارای رکابه بوده و قسمت‌هایی از متن که پاک یا ساقط شده است و قابل خواندن نیست، در حاشیه صفحه آورده شده است. در حواشی نسخه، گاه یادداشت‌ها یا بیت شعری به چشم می‌خورد که گویا مربوط به خود کاتب است. سرفصل باب‌ها و الفاظ «دگر» و «گفت» که مباحث و داستان‌ها را از هم جدا می‌سازد، همچنین مشخصه‌های شعر، مثل نقطه یا واژه بیت، نظم یا شعر با شگرف کتابت شده است. متأسفانه همان طور که بیان شد پایان نسخه موجود نیست و در نتیجه ما از دسترسی به ترقیمه که حکم شناسنامه نسخه را داشته و می‌توانست در باب تاریخ کتابت و کاتب آن اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهد، محروم ماندیم. در خصوص ضبط آیات و احادیث می‌توان گفت که نسبت به نسخه الهیات بسیار دقیق‌تر و مستندتر بوده و اعراب‌گذاری در بیشتر موارد فهم و درک آن را سهولت می‌بخشید.

رسم الخط نسخه مجلس شورای اسلامی

برخی از ویژگی‌های رسم الخطی که مختص این نسخه می‌باشد و در نسخه‌های دیگر دیده نشد، بدین قرار است:

- ۱- حذف «ه» از آخر کلمات: آنک ← آنکه؛ چنانک ← چنانکه؛ زیراک ← زیراکه
- ۲- حذف «و» گاهی: ترا (تورا)؛ تست (توست)
- ۳- کتابت «ت» به صورت «ة»: زکاة؛ نجاة؛ صلاة
- ۴- جدا نویسی حرف نهی «نه» و «مه» از فعل: نه اندیشی ← نیندیشی؛ نه بیند ← نینند؛ نه آیم ← نیایم؛ مه‌آر ← میار
- ۵- کتابت همزه به جای «ی»: دعاء او ← دعای او؛ نامه‌های ایشان ← نام‌های ایشان؛ اولیاء خدا ← اولیای خدا

نتیجه

بدون تردید پرداختن به نسخ خطی و چشم چرخاندن در لابه‌لای فهرست‌ها و گنجینه‌های بعضاً زیادرفته، این مزیت را دارد که به نسخه یا نسخه‌های نفیس دست پیدا کنیم؛ نسخه یا نسخه‌هایی که سال‌ها در انزوایی غریب، چشم به راه پژوهشگری کهنه‌کار یا جوانی باذوق و باحوصله‌اند تا بتوانند با آرایشی نو، در پیش چشم و ذهن دیگران قرار گیرند. به هر حال، یکی از ویژگی‌های تصحیح همین است و دلخوشی مصحح نیز همین.

خلاصه‌المقامات از بی‌شمار نسخه‌های نفیسی است که به‌رغم اهمیت آن تاکنون فرصت خودنمایی نیافته بود و همانگونه که یاد شد از ویژگی‌های مهم این نسخه، یادآوری پیشینه تحریر مقامات نویسی است. سبک و سیاقی که در زمان شیخ احمد جام پیش گرفته شد و همزمان با شیخ یا بعد از او، نمونه‌هایی از مقامات نویسی تجربه شد و بعدها دیگران از این شیوه بهره بردند، که برجستگی اسرارالتوحید خود گواه بر این مطلب است.

نکته مهم دیگری که این نسخه گویای آن است حالات و مقاماتی است که بر شیخ گذشته و مریدان شیخ در زمان او نگاشته‌اند و چون آن نگاشته‌ها به جز «مقامات محمد غزنوی» همه از بین رفته، خلاصه‌المقامات که به واقع عصاره آن مقامات است، به عنوان یک نسخه نفیس و قابل توجه می‌تواند مهمترین تألیف در بیان حالات و کرامات شیخ جام به حساب آید.

در واقع شناسایی، معرفی و تصحیح این نسخه گامی مؤثر و مفید در شناخت بیشتر شیخ احمد جام و اوضاع و احوال و کرامات وی و شیوه مقامات‌نویسی خواهد بود، که برای آگاهی پژوهشگران از مقام و مرتبه شیخ و شیوه‌های مقامات‌نویسی بسیار اهمیت دارد و امید است در آینده‌ای نه چندان دور، توفیق رونمایی نیز پیدا کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- از جمله مرحوم دکتر فاضل که تمامی سعی خود را صرف پژوهش درباره شیخ احمد جام کرده است، رک. شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۸۱-۱۸۲.
- ۲- در باب احوال شیخ احمد جام نیز رک. دانش‌نامه ایران و اسلام ۱۰/ ۱۳۶۰ / مقاله فریتز مایر: ۱۲۶۲؛ تاریخ گزیده، ۱۳۳۶: ۶۷۳؛ نفحات-الانس، ۱۳۷۰: ۳۶۳-۳۷۱؛ روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات، ۱۳۴۳: ۱۷۳-۱۷۷؛ مقامات ژنده‌پیل، ۱۳۴۰/ مقدمه مصحح؛ شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، ۱۳۷۳؛ و نیز کارنامه احمد جام نامقی (ژنده‌پیل)، ۱۳۸۳.
- ۳- مقامات محمد غزنوی (مقامات ژنده‌پیل) تنها مقامات به‌جامانده در احوال شیخ احمد جام است که در سال ۱۳۴۰ به همت حشمت مؤید سنندجی، تصحیح و چاپ شده است.
- ۴- در خلاصه‌المقامات همه‌جا به صورت بیگ‌بارق آمده که صحیح آن برکیارق است. رک. مقاله علی مؤید ثابتی در مجله سخن، ش ۶، دوره دهم، ۱۳۳۸ش: ۶۶۹. نیز: مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۰۵-۱۰۷.

منابع

۱. ابن‌منور میهنی، محمد (۱۳۶۶). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۱، تهران: آگاه.
۲. الزمعی‌الاسفرازی، معین‌الدین محمد (۱۳۸۰ هـ.ق). روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات، ج ۱، به کوشش محمد اسحاق.
۳. بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، چ ۹، تهران: چاپخانه رامین.
۴. بوزجانی، درویش علی (۱۳۴۵). روضه‌الریاحین، به کوشش حشمت مؤید، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. بینش، تقی (۱۳۳۹). خلاصه‌المقامات، مجله آستان قدس رضوی، شماره اول.
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۰). نفحات‌الانس، به کوشش محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
۷. خواندمیر (۱۳۳۳). حبیب‌السیر، ج ۴، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: کتابفروشی خیام.
۸. شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، چ ۱، تهران: امیر کبیر.
۹. غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۴۰). مقامات ژنده‌پیل، به اهتمام حشمت مؤید سنندجی، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. فاضل، علی (۱۳۷۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، چ ۱، تهران: توس.
۱۱. _____ (۱۳۸۳). کارنامه احمد جام نامقی (ژنده‌پیل)، چ ۱، تهران: توس.
۱۲. فاضل، محمود (۱۳۷۶). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۳. _____ (۱۳۷۶). فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، چ ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۴. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۶). شرح مثنوی شریف، تهران: زوار.
۱۵. فصیحی خوافی، احمدبن محمد (۱۳۳۹-۴۱). مجمل فصیحی، به اهتمام محمود فرخ، مشهد: باستان.

۱۶. کاشانی، عزالدین محمودبن علی (۱۳۲۵). مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، با تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: چاپخانه مجلس.
۱۷. مایر، فریتز (۱۳۶۰). مقاله فریتز مایر درباره احمد جام و آثارش، دانش‌نامه ایران و اسلام، شماره دهم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۸. مؤید ثابتی، علی (۱۳۳۸). خلاصه المقامات، مجله سخن ادبی، شماره ۶، دوره دهم.
۱۹. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۶). تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.